

خود فروشی ، و منوچهر گنجی

یا

مکتب اخلاق دکتر گنجی

(قسمت آخر)

امیر فیض- حقوقدان

در آن سالها که دکتر گنجی و درفش کاویانی فعال بودند و آقای گنجی نیاز به چاپلوسی و چاپلوسان هم موقع شناس بودند، اعلامیه ای در جهت تکریم و تحسین آقای دکتر گنجی و درفش کاویانی انتشار یافت، بازیرنویس <شاگردان مکتب اخلاق دکتر گنجی در سازمان درفش کاویانی> بنابراین، تحریر حاضر میتواند هدیه ای باشد برای شاگردان دیروز مکتب اخلاقی! دکتر گنجی و تنبهی ایران گرایانه باشد برای خود آقای گنجی.

اجازه فرمائید از آنجا که فعل اخلاق، متوجه جنبه های مادی و معنوی است و همچنین برای جلوگیری از طولانی شدن تحریر به اقتضای مورد یک نمونه بیشتر ارائه نشود زیرا که مشت نمونه خروار است و دانایان را اشاره و نمونه ای کافی است.

نمونه ی از اخلاق معنوی دکتر گنجی

آقای دکتر منوچهر گنجی اولین ایرانی است که در تاریخ خرداد ماه سال ۱۳۵۸ شاهنشاه ایران را دزد خطاب کرد و این نامردی و نامردمی را با دشمن شماره یک شاهنشاهی ایران یعنی هنری برشت در میان گذاشت و در همین گفتگو بوده است که آمریکا را از پذیرفتن شاهنشاه بر حذر میدارد. (مشروح درسند سری جلد ۶۸ اسناد سفارت آمریکا)

آقای گنجی به این نامردی اکتفا نکرد، اتهاماتی را به همسر و مادر و عیال شاهنشاه ایران نسبت داد که به اتفاق از کتاب <زندگی پرماجرای رضاشاه> میخوانیم.

<یکی از رهبران اپوزیسیون سلطنت طلب در اروپا در سال ۱۹۸۰ به عنوان انتقاد از خانواده سلطنتی که اعمال و رفتار شان سبب بی آبرویی دستجات آواره سلطنت طلب در اروپا و آمریکا شده است از فساد اخلاقی اشرف پهلوی، فرح پهلوی و ملکه مادر نزد اینجانب درد دل میکرد. <دکتر گ> میگفت فرح پهلوی ظرف یکسالی که از ایران خارج شده حداقل ده معشوقه سرشناس و معروف عوض کرده و فعلا هم بایک هنرپیشه آلمانی رابطه دارد، اما اشرف با بیش از ۶۰ سال سن و ملکه مادر که نزدیک به ۹۰ سال سن دارد و به سختی حرکت میکند بدون ملاحظه سن و سال خود و لطمه ای که از این رهگذریه مبارزات گروههای سلطنت طلب و پرستیژ آنها وارد میآید در آپارتمانهایشان در نیویورک از مردان خود فروش نیویورکی استفاده میکنند و این موضوع باعث بی آبرویی نهضت شده است.> (صفحه ۲۲)

حاشیه - استفاده از اوژه اول نام خانوادگی در کتاب مورد استناد، پیروی از رویه جمهوری اسلامی است و تشخیص اینکه دکتر «گ» کیست و اینکه بامشخصات انحصاری <از رهبران اپوزیسیون> معرفی شده با خواننده محترم این تحریر است (پایان حاشیه)

آقای دکتر گنجی در همین مصاحبه با شهرام همایون گفته است: «بعد از کناره گیری از ریاست دانشکده حقوق، شاهنشاه پیام دادند که «به دکتر گنجی بگویند چه می خواهد من به او بدهم»»

مقصودم از اشاره به مطلب بالا این است که خواننده محترم سطح نامردی این معلم مکتب اخلاق!! را خود ارزیابی کند که او یعنی دکتر منوچهر گنجی که تا این حد مورد عنایت و توجه شاه بوده در آن سطح از پستی و حقارت قرار گرفته که پیش یک مولف آخوند همراه وهم وصف خمینی، همسر و خواهر و مادر شاهنشاه را فاحشه و نزد یک آمریکائی دشمن تداوم سلطنت (هنری برشت) شاهنشاه را دزد خطاب کرده است؟

فراموش نکنید که آقای گنجی نگفته شنیده ام، یا میگویند، و یا درجائی نوشته شده، و امثال آنها که حکایت از نقل قول از دیگران باشد کلام ایشان شهادت عینی است که بملاحظه سابقه وزارت و ریاست دانشکده حقوق و سابقه مراد با والا حضرت اشرف و علیاحضرت برای دشمنان شاهنشاه، تزلزل پذیر نیست. حقیقتاً این شهادت آنهم به نزد یک مخالف سرسخت و دشمن شاه مکتب اخلاق است یا مکتب نامردی بتمام عیار؟؟!

آیا آقای گنجی در آنچه شهادت داده حضور داشته و نقش ایشان چه بوده است در آن حضور؟ در کتاب «فجایع خاندان پهلوی» که از تراوشات ذهنی کینه جوینان همین نویسنده کتاب «زندگی پرماجرایی رضاشاه» است و در آن سعی شده زشت ترین اتهامات به شاهنشاه و خانواده سلطنتی ایران زده شود، اتهامات در آن کتاب به مراتب خفیفتر از شهادتی است که آقای دکتر گنجی داده است.

امید وارم شاگردان مکتب اخلاق! آقای دکتر گنجی، آزدگی از خطا کاری خود را احساس کنند.

مرده خواری نمونه اخلاق مادی

مرده خواری کسی است که از مردن دیگران ارتزاق کند مانند گورکن و یا آنکه درختم ها برای خوردن حاضر میشود، فرق بین مرده خواری و لاشخور این است که لاشخور از گوشت لاشه استفاده میکند و مرده خواری از امکانات مالی مرده.

در مصاحبه مورد بحث آقای شهرام همایون نحوه ارتزاق آقای دکتر گنجی را سوال کرد ایشان هم نحوه ارتزاق خودشان را به کیفیت بیان داشت که دقیقاً مرده خواری است و آنهم از نوع بسیار نفرت آور و کم نمونه، آن را باتفاق به کیفیت ارتزاق ایشان نگاه میکنیم.

آقای دکتر گنجی در پاسخ همایون گفتند: «که پس از ترور دکتر سیروس الهی من به فکر افتادم که علیه جمهوری اسلامی دعوی خسارت مطرح کنم با وکیلی قرار گذاشتم که یک سوم مبلغ خسارت متعلق به وکیل و یک سوم متعلق به من» «دکتر منوچهر گنجی» و یک سوم متعلق به برادر سیروس الهی باشد یعنی پول خون سیروس الهی به نسبت مزبور تقسیم شود.»

این را میگویند مرده خواری که کسی بهترین دوستش ترور شود و بجای اینکه به ورثه او کمک مادی هم بکند مثل لاشخور روی یک سوم پول خون رفیق و معاونش می افتد و در حالیکه سیروس الهی معاون گنجی در درفش کاویانی بعلت سهل انگاری و ندانمکاری رهبر درفش کاویانی ترور میشود یک سوم پول خون مقتول هم به جیب مرده خواری میرود.

مولوی بی بی دارد که مصداق بی باکی و به اعتنائی دوست به دوست است.

هر که بی باکی کند در راه دوست ره زن مردمان شد و نامرد اوست

این توضیح بجاست که <نامردی> جامع ترین صفات ردیله است که مشتمل بر بی غیرت، ناکس، بی شرف، بی تعصب، بی رگ و امثال آنهاست (فرهنگ لغت).

ساده ترین دعوا در محاکم آمریکا همین مطالبه خسارت و پول خون یک تبعه آمریکا در اثر اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی است چنانکه مدام محاکم آمریکا احکام چند صد میلیونی علیه ایران صادر میکنند و همین ماه جاری بابت حکمی که از دادگاه آمریکا صادر شد ساختمان سفارت ایران در کانادا توقیف شده است.

یادتان باشد که سیروس الهی در فرانسه ترورشده و دادگاه فرانسه جمهوری اسلامی رامحکوم به دخالت در ترور کرد بنابراین دادگاه آمریکا فقط به ادعای خواسته مستند به حکم دادگاه فرانسه رسیدگی کرده نه ورود اتهام جنائی که کار دشوار قضائی است.

چنین دعوی پول خون الهی که تبعه آمریکا بوده چرا باید با قرار یک سوم به وکیل و یک سوم به واسطه مرده خوار جلو برود آنهم از ۱۲ میلیون خسارت دادخواست به سه میلیون تقلیل یابد و آنقدر دعوا برخلاف انتظار به حکم منجر شده که وکیل جمهوری اسلامی آقای <آنتونی وان> از حکم اظهار رضایت کرده است.

آیا اعلام آقای گنجی به گذاشتن قرار یک سوم حکم بعنوان حق الوکاله وکیل واقعیت دارد و این یک رسم معمول است که یک سوم خسارت جانی به مقتولین ترور شهروندان آمریکائی متعلق به وکیل است؟ گمان نمیکنم، آیا حق الزحمه کسی که وکیل را برای طرح دعوا معرفی میکند یک سوم خواسته است؟ آنهم کسی که وظیفه دارد به ورثه مقتول که معاون و رفیق او بوده کمک کند؟ در حالیه وجدانا گنجی که رهبر سازمان درفش کاویانی بوده مسئولیت امنیت و جان الهی و دیگر اعضای سازمان راداشته است.

در همین کانادا و آمریکا شماره تلفن رایگان برای معرفی وکیل متخصص هردعوانی وجود دارد که چندین وکیل به متقاضی معرفی میشود تا بامذکره با آنها هریک راکه خواست انتخاب کند. یعنی چه که برای معرفی یک وکیل، دلال و معرف یک سوم خواسته را شریک شود؟ این اعمال از سوی یک شخصیتی که مدعی رهبری است بسیار بعید و اشکال ساز است.

اینها همه برجستگی مکتب اخلاقی آقای گنجی است که محال است نمونه آنرا بتوانید پیدا کنید، فراموش نکنیم که ایشان یک نمونه از طریق ارتزاق خودشان را که بنظر شان شرافتمندانه است ارائه دادند <تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل>.

یادمان نرود که مالیات بر در آمد و هزینه های دعوا به حساب ورثه سیروس الهی است نه مرده خوار و وکیل دعوا و در معنا برنده دعوا، جناب مرده خوار و رفیقش که وکیل معرفی شده میباشد.

با فرض اینکه احتمالاً بازماندگان آقای سیروس الهی تنها حداکثر یک میلیون دلار دریافت کنند، میتوان گفت که نازل ترین پول خونی است که در تاریخ آمریکا به ورثه یک مقتول تعلق یافته است، چیزی نزدیک به قتل یک گربه، پول خون دکتر سیروس الهی بوده است که آقای دکتر گنجی کلی اعتبار سیاسی! از ترور او دائم به رخ میکشد. (از جمله در همین مصاحبه)

نورمن شوارتسکف در رابطه بارهبر و اخلاق گفته است:

<رهبری ترکیبی از استراتژی و صفات اخلاقی است و اگر رهبر صفات اخلاقی نداشته باشد استراتژی هم ندارد> و در تطبیق مورد یعنی ادعای رهبری درفش کاویانی هم خالی از وجه است.

مردم خواری از شخصیت حقوقی

آنچه در بالا عرض شد مردم خواری از شخص طبیعی بود که جناب آقای دکتر گنجی و شادروان سیروس الهی قهرمان آن بودند.

کسی که از مردم خواری ارتزاق کرد خوی و عادت او محدود به انسان ها نمیشود شرکت ها و شخصیت های حقوقی و هر کجا که دستش بند شود راهم میخورد، این موضوع را آقای گنجی در مورد خودش با شرح زیر توضیح کرده اند که میتواند برای شاگردان دیروز ایشان بسیار قابل اهمیت باشد.

ایشان یعنی آقای منوچهر گنجی به آقای شهرام همایون توضیح دادند که پس از انحلال درفش کاویانی ۹۰۰ هزار دلار موجودی نقدی بود که من بین عده ای که دو و یا سه نفر از آنها را هم نامبردند تقسیم کردند (بخوانید به همان کیفیتی که پول خون سیروس الهی را تقسیم کردند).

یادم آمد هنگامیکه به احمد مدنی (کارگزار و یارجان برکف امام خمینی!) اعتراض شد که چرا چند میلیونی که بنا بر اقرار خود شما از آمریکانیها گرفته اید؟ پاسخ داد که آنرا بین افسران ایرانی محتاج در فرانسه قسمت کردم، مقصود از اشاره مزبور این است که متجاوزین به اموال و حقوق دیگران همواره سعی میکنند که مصرف پول را وسیله برانت خودشان نشان بدهند در حالیکه مصرف در آمد حاصله بهر کیفیتی که باشد تاثیری در ماهیت جرم ندارد سرقت، سرقت است، هرچند که مال مسروقه صرف مسجد و یا نماز و روزه گردد، در همین محاکمه بزرگ متهمین بانکی احدی از متهمان مصرف برداشتهای غیرقانونی خود را صرف امور خیریه عنوان کرد.

مسئله مورد استیضاح

اما مسئله مورد استیضاح این تحریر این است که مگر درفش کاویانی یک شرکت انتفاعی بوده و سرمایه آنرا افراد پرداخته اند که پس از انحلال، باقیمانده سرمایه شرکت به آنها برگشت داده شود؟ البته که خیر.

هیئت تصفیه درفش کاویانی چه کسانی بوده اند و با کدام مقررات قانونی تصفیه صورت گرفته و تصفیه مالیاتی آن چگونه انجام یافته است؟

وجوه پرداختی به افرادی که از آنها در همین مصاحبه نام برده شده و عنوان شده که پول بدرخانه آنها داده شده به چه حساب بوده است؟ آیا بعنوان همکاری و هموندی در حیف و میل ۹۰۰ هزار دلار نبوده است؟

آیا رسید دریافت شده؟ و اگر پرداخت موجه و قانونی بوده مالیات آن چگونه به حساب رفته است؟

آیا اگر مجوزی برای صرف این موجودی نقدی وجود داشت این مبلغ حق بازماندگان اعضای ترور شده درفش کاویانی بود یا گردن کلفت های مفتخور؟

وقتی کسی صحبت از در آمد ماهیانه ۱۸۰ هزار دلار دریافتی درفش کاویانی از سازمان «سیا» میکند آنهم بمدت ۹ سال و بعد هم باصطلاح گزارش تقسیم ۹۰۰ هزار دلار باقیمانده را میدهد ناچار است گزارش محاسباتی تصفیه درفش کاویانی را هم بدهد، والا متهم به صحنه سازی و فریب مردم است.

یادمان نرود که تصفیه یک سازمان مبارزاتی با داشتن ۹۰۰ هزار دلار موجودی امری کاملا استثنائی است و یادآور نوشته روزنامه نیمروز لندن است که در ۱۳۷۱/۱۰/۱۸ نوشت: «مهمترین گروه سیاسی که توسط سیا اداره میشود درفش کاویانی است» و نمیتوان آنرا در عرض یک شرکت منحل به حساب آورد، سرمایه اصلی و معنوی سازمان

درفش کاویانی حیثیت و اعتبار ایران و ایرانی بوده است، برباد دادن آنرا نمیتوان با بدل و بخشش چند هزار دلار به یار و غارها نادیده ساخت.

تصفیه یعنی پایان فعالیت شخصیت حقوقی، در اینصورت چگونه آقای دکتر گنجی از بعد از اعلام انحلال درفش کاویانی بارها و بارها درخواست اعانه و کمک از ایرانیان برای تعقیب جمهوری اسلامی و یامسائل تابعه داشته اند که مفصل آن و اعتراضات وارد به آن تحت عناوین دکان گنجی درسنگرها مطرح شده است.

دکان تازه آقای گنجی > وقاحت و پروائی بهترین سرمایه است <

در همین مصاحبه، آقای گنجی آمادگی خود را برای نجات ایران باز هم اعلام کرد و گفت نجات ایران نیاز به پول دارد و پول هم در خارج از کشور هست ایرانیها میلیاردها دارند اگر یک هیئت معتمد و خوشنامی متصدی جمع آوری پول و خرج آن بشوند و صورت مخارج را هم منتشر کنند (بخوانید همانطور که در درفش کاویانی منتشر کردند) پول مبارزه تامین میشود ضمناً اسامی دو و یاسه نفری راهم اعلام کردند.

حیرت دارم از غفلت آقای گنجی از این حقیقت که ایشان پس از داستان درفش کاویانی تاکنون تا آنجا که سوابق نشان میدهد ۵ بار خواسته اند با کمک مالی مردم یک حرکت سیاسی و حقوقی نمایشی علیه جمهوری اسلامی انجام دهند و به عذر عدم استقبال ایرانیان آنرا رها کرده اند چطور ایشان درک نمیکند که کوچکترین اعتباری نزد ایرانیان ندارد.

و مهمتر از آن، از این درک اولیه هم غافل است که اعتبار، رابطه ای است که بین افراد با رهبر بوجود میآید نه با حسابدار رهبر، مردم پول و قرض را به تاجر میدهند نه به منشی تاجر، ایشان چون میدانند خودشان فاقد کوچکترین اعتبار است میخواهد با مطرح کردن نام کسانی که بطور حتم آنها هم اعتنائی به گنجی ندارند دکان جدیدی راه بیاندازد.

مخزن لایتناهی اعتبار در فرهنگ و باور ما ایرانیان شاه است و اینکه گفته شده **«برای پادشاه هرگز نکول نمیشود»** این نقد واقعی مختص پادشاه ایرانیان است نه هر کس دیگر آقای گنجی از اینکه ایرانیان ایشان را تحویل نمیگیرند ناراحت نشوند فرهنگ و عادت و منش ما ایرانیان این جور است که هیچکس بغیر از شاه و آخوند اعظم را تحویل نمیگیرند.

اعتبار سیاسی واهی

در این تحریر اشاره ای شد به اینکه آقای گنجی از ترور افراد خاصه آنها که به ادعای ایشان عضو درفش کاویانی بودند برای خودشان اعتبار سیاسی قائل شده اند فکر میکنم که این موضوع نیاز به توضیح و نمونه داشته باشد.

در مصاحبه مورد بحث آقای گنجی به ترور افرادی مانند فریدون فرخزاد و آریامنش و چند نفر دیگر که بوسیله جمهوری اسلامی ترور شده بودند اشاره کرد و آنرا از افتخارات و به حساب فعالیت های درفش کاویانی منظور داشت و خیلی هم به این موضوع مباهات کرد.

مدعی این افتخار، یا باید خیلی نادان باشد و یا مردم را نادان بداند والا ناگفته پیداست که از بین رفتن نفرات یک فرمانده و رهبر باعث خفت و علامت شکست است نه افتخار. شکست و نابودی دشمن و نفرات آن پیروزی و افتخار است نه از دست دادن نفرات خودی.

آقای گنجی در سوء استفاده از ترور شدگان آنقدر باشتاب و بی احتیاطی عمل کرد که فراموش کرده بود که ایشان فریدون فرخزاد را مامور جمهوری اسلامی معرفی کرده بود و در تاریخ ۱۱ فروردین سال ۱۹۹۲ به او ابلاغ کرده بود که از سازمان کنار گذاشته شده است و گفت خواستم که دیگری به پاریس نیاید. گنجی اضافه کرده که بعدها یک ویدئو کاست از او دیدم که

فرخزاد ریش گذاشته بود وکراوات هم نداشت وازرژیم هم طرفداری میکرد. (از اظهارات گنجی در دادگاه میکونوس برلن)

دکتر آریامنش سازمان پاسداران فرهنگ ایران زمین رابنیان گذاشت ومجله ای هم بنام پیام آزادگان داشت که نوشته های روشنگرانه ای درباره اسلام منتشر میکرد وترور اوهم در رابطه باهمان مسائل اسلامی بود نه درفش کاویانی.

شنیده بودیم که کسانی از آب کره میگیرند ولی نشنیده بودیم که کسانی از ترور شوندگان هم شوکت دست وپا میکنند.

((آقای دکتر منوچهر گنجی،

برسم انتقاد وبه احترام هموطن بودن مراتبی که نمایانگر زشتی ها درکلام وروش شما بود بمیان آمد ولی وجدان و انصاف این حکم را یاد آور میشود که <امساک در ذکر خوبی های مردم مشارکت در بدی هاست.>

در مصاحبه حضرتعالی دو برجستگی وفروغ قابل ستایش بوجود آمد که غیرقابل انتظار بود، نخست تانید احترام و تحسینی که برآستی سزاوار شاهنشاه ایران بود وهست، همان موقع یاد این عبارت پرمعنا ویکتور هوگو افتادم که گفته است <در دل انسان ها خرابی هانی ببارمیآید، مهم جلوگیری از تجدید وتکرار آن است.>

توجه دیگر، اشاره بحق ومستند حضرتعالی به عدم علاقه وصمیمت آمریکا دربراندازی جمهوری اسلامی بود که واقعیتی غیرقابل انکاراست که متاسفانه درجریان درفش کاویانی به دید مبارزاتی حضرتعالی نزدیک نشده بود. مایلم خوشحالیم را بمناسبت این درک فکری احساس کنید.

شما وهمه ما ایرانیان یک پیوند عاطفی وقلبی وهویتی که خارج ازاختیارماست باشاهنشاهی ایران داریم، کلید نجات ایران همین پیوند عاطفی است شاخه های مهم این پیوند عاطفی همین دو و یاسه وزیری است که از دوران پرشکوه نظام سلطنت مشروطه ایران حیات دارند که یکی از آن شاخه هاحضرتعالی هستید.

من درمصاحبه شما این احساس رایافتم که میشود از شما انتظاراتی راداشت که تاریخ وسنت وهویت ایرانی دارد امیدوارم که شماهم بااین احساس شریک باشید!

بالاحترام امیرفیض))